

مؤلفه‌های تفسیر سیاسی قرآن

m.pakravan40@chmail.ir

مهین پاکروان / دانش‌پژوه سطح چهار تفسیر تطبیقی آموزشگاه عالی حوزوی معصومیه خواهران

پذیرش: ۹۸/۶/۲

دریافت: ۹۸/۳/۲۸

چکیده

در بین کتاب‌های آسمانی، قرآن تنها کتاب مصون از تحریف و راهنمای همه انسان‌هاست تا روزی که جهان برقرار، و زندگی بشر در آن تداوم دارد. جامعیت قرآن نسبت به نیازهای بشر و فهم‌پذیری، تبیین و تفسیر آن توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين علیهم السلام، عالمان دین را برانگیخت تا با بهره‌گیری از علوم مختلف، در گذر زمان و بروز نیازهای جدید، به تفسیر قرآن بپردازند، که در طی زمان تاکنون، گستره آن افزوده گشته است. تفسیر قرآن با استفاده از تخصص علمی سیاسی مفسر، «گرایش تفسیر سیاسی قرآن» نامیده می‌شود که محور مقاله پیش‌رو است و مانند سایر نوشته‌های علمی باید از مبانی خاص، روش و شیوه و اصول و ضوابط که سازنده نظم منطقی هر نگاشته و مکتوبی هستند، برخوردار باشد. هدف از این‌گونه تفسیر می‌تواند در درجه اول، شناخت تنها قانون اساسی جامع جهانی در روابط بین‌الملل و نیز رد مدعای جدایی دین از سیاست باشد که نوشتار حاضر با بهره‌مندی از آیات کریمه قرآن و روش کتابخانه‌ای و دستیابی موفقیت‌آمیز به اهداف موردنظر نگاشته شده و سعی بر آن بوده که به ارکان اصلی این‌گونه تفسیر به طور اجمال پرداخته شود.

کلیدواژه‌ها: تفسیر، سیاست، تفسیر سیاسی، مؤلفه‌های تفسیر سیاسی قرآن.

مقدمه

قرآن حاوی همه مطالبی است که به گونه‌ای در هدایت بشر نقش بسزا دارد و موضوعات مختلف و متنوع فکری (اعتقادی، اجتماعی در سه شعبه محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی)، اقتصادی، نظامی، تربیتی و... را بیان فرموده است. از سوی دیگر، گذر زمان و گسترش دامنه علوم انسانی، نوع فهم از کتاب الهی را دچار دگرگونی کرده، نگاه قرآن‌پژوهان در تفسیر، قرآن را متحول ساخته، و توجه خاصی برای پژوهشگران و مفسران، در زمینه‌هایی مانند سیاست، حاصل گردیده و به تبع آنان، دوستداران حوزه قرآنی نیز به همین سمت‌وسو علاقه‌مند گشته‌اند. سؤال اصلی این نوشتار، که در آن، گرایش تفسیری در بعد «سیاسی» قرآن، مورد بحث قرار گرفته، آن است که آیا می‌توان از قرآن، تفسیری سیاسی استخراج کرد؟ و سؤالات فرعی عبارتند از: اهداف خاص این گونه تفسیر، چه می‌تواند باشد؟ از دیدگاه یک مفسر شیعه امامیه، مبانی تفسیر سیاسی قرآن کدام است؟ آیا در این گونه تفسیر، از روش خاصی بهره برده می‌شود؟ و در نهایت، چه آسیب‌هایی این گونه تفسیر را تهدید می‌کند؟ برای دستیابی به پاسخ مناسب در طی طرح مبحث، مبانی، اصول، ضوابط، اهداف، نمونه‌ها و آسیب‌ها بیان خواهد شد که قطعاً این زیرمجموعه‌ها برگرفته از منابع دین مبین اسلام بخصوص خود قرآن، و نیز عترت و عقل و سایر منابع معتبر و پذیرفته‌شده در این حوزه می‌باشد.

اندیشمندانی در قالب مباحث علوم قرآنی یا تفسیر موضوعی، به موضوع تفسیر سیاسی قرآن، بذل توجه کرده‌اند؛ همانند علامه سلیم‌محمدحسین طباطبائی، آیت‌الله سلیم‌محمد طالقانی، سلیم‌محمد قطب، ابن‌عاشور، محمد عبده و وهبه الزحیلی، و نیز کتاب‌های متعددی از زوایای مختلف در این زمینه نگاشته شده است؛ مانند: **حقوق و سیاست در قرآن**، اثر آیت‌الله محمدتقی مصباح، **روابط بین‌الملل در اسلام**، اثر آیت‌الله عبدالله جوادی آملی؛ **فلسفه سیاسی اسلام**، تألیف محمدجواد نوروزی؛ **تقسیمات تفسیری**، نوشته گروهی از نویسندگان؛ **مبانی معرفتی تفسیر سیاسی قرآن**، از ابوالحسن حسینی و همکاران؛ **سیاست و حکومت در قرآن**، از کاظم قاضی‌زاده؛ **منطق تفسیر قرآن ۵**، نوشته محمدعلی رضایی اصفهانی. در نوشتار پیش‌رو، با ذکر مبانی مشترک مسلمانان در تفسیر قرآن، با عنایت ویژه به مذهب شیعه امامی اثناعشر، به توضیح مؤلفه‌های تفسیر سیاسی قرآن پرداخته شده که این امر نوآوری این نوشتار است.

۱. مفهوم شناسی

الف. تفسیر

تفسیر از ماده «فسر» است که در لغت به معنای «بیان و تفصیل کتاب» (فراهِیدی، ۱۴۱۰ق، ذیل ماده فسر)، روشن کردن، تأویل، کشفِ مراد از

لفظ مشکل که در این صورت با تأویل فرق دارد (ابن‌منظور، ۱۴۲۶ق، ذیل ماده فسر). **راغب اصفهانی** واژه «فسر» را به «اظهار معنای معقول» معنا کرده، و واژه «تفسیر» را مبالغه در همان معنای «فسر» گفته، و اضافه کرده که «تفسیر گاهی در معنای مختص به مفردات الفاظ و غریب آنها و نیز در معنای مختص به تأویل، گفته می‌شود» (راغب اصفهانی، بی‌تا، ذیل ماده فسر). مفسران بزرگی همچون علامه طباطبائی، آیت‌الله جوادی آملی، آیت‌الله مکارم شیرازی و آیت‌الله خویی «تفسیر صحیح» را با بیاناتی نزدیک به هم، چنین معنا کرده‌اند: «کشف و بهره‌برداری از معنای کلام الهی در حد طاقت و دریافت بشر با توجه به موضوعیت داشتن پیمودن راه صحیح، تفسیر است؛ یعنی دریافتی که مطابق با معیارهای مفاهیم عرب و با استناد به خود قرآن، سنت و عقل برهانی باشد، به گونه‌ای که مفسر، آگاهانه و خردمندانه (غیرجاهلانه)، بدون تحمیل و با تطبیق آیات بر مصادیق صحیح، به تبیین کلام الهی بپردازد» (طباطبائی، بی‌تا، ص ۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۷۷؛ مکارم شیرازی، بی‌تا، ص ۲۹-۳۳).

ب. سیاست

واژه «سیاست» در لغت، به معنای «ریاست، قیام به یک امر، به عهده گرفتن امور بنا بر رعایت مصالح» (ابن‌منظور، ۱۴۲۶ق، ذیل ماده سیس) و در علم تجربی، به «فن و عمل حکومت بر کشورها و جوامع انسانی» (رامین و همکاران، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۲۰۶)، که موضوع آن، حکمرانی و کشورداری است با رضایت کسانی که بر آنها حکم رانده می‌شود و به موجب آن، راه‌حل مسائل اجتماعی و اقتصادی و خواست‌های گوناگون دیگر از طریق فرایند بحث و مصالحه، نه با اعمال زور، به دست می‌آید. سیاست به این معنا، در واقع معادل مدیریت معقول و منطقی است. سیاست، اساساً نوعی فعالیت است، نه نوعی علم، یا مجموعه‌ای از آراء، نظریات و قواعد. بیسمارک، صدر اعظم آلمان، سیاست را «هنر دستیابی به امور ممکن» خوانده است. سیاست را «علم قدرت» هم نامیده‌اند؛ قدرت سازمان یافته که با نهادهای فرمان‌دهنده و اجبارکننده، همراه است (همان). اندرو هیوود در کتاب خود به نام «سیاست»، گفته است: «سیاست در گسترده‌ترین معنای خود، فعالیتی است که مردم از طریق آن قواعد کلی زندگی خود را تعیین، حفظ و اصلاح می‌کنند» (هیوود، ۱۳۸۹، ص ۹). در گذشته عالمان مسلمان، از سیاست به عنوان «سیاست مُلّی» یاد می‌کردند که همان «عملکرد حکومت در اداره جامعه» است، و علم سیاست به بررسی این عملکرد می‌پردازد (عمیدزنجانی، ۱۳۷۴، ص ۲۸). سیاست خارجی یا همان سیاست بین‌الملل، که شاخه‌ای کلی از سیاست است،

از دینداری فردی، تفکیک‌پذیر نیست و همین امر سبب شده که در بسیاری از آیات شریفه قرآن، به مسائل حکومتی و اجتماعی و سیاسی امت مسلمان، و حتی مذاهب دیگر و کفار - معاند و نامعاند - پرداخته شود و احکام هر کدام بیان‌گردد نظام خاص سیاسی - حکومتی قرآن، بر مبنای ولایت الله تعالی و انبیا و جانشینان آنها، که با شرایط خاص برگزیده می‌شوند بنا نهاده شده و اداره می‌گردد؛ بنابراین تفسیر سیاسی قرآن، در خود آیات کریمه، ریشه دارد و در تاریخ تشیع، کم‌وبیش با عنوان «ولایت فقیه» مطرح است. فقه‌های امامیه به صورت عام، ولایت فقیه را پذیرفته و آن را از ضروریات دین اسلام می‌دانند (نجفی، ۱۳۸۵، ج ۱۶، ص ۲۷۸)، و بر این ضرورت چنین استدلال شده: «اگر ولایت فقیه نباشد، اکثر امور متعلق به جامعه شیعه معطل می‌ماند» (همان، ج ۲۱، ص ۳۹۷). در دوران معاصر، فقیه جامع‌الشرایط و احیاگر اسلام ناب، امام خمینی ره با معرفی «ولی فقیه، جانشین امام معصوم علیه السلام» (موسوی خمینی، ۱۳۲۳، ص ۹۲-۸۵) موضوع حکومت دینی بر مبنای ولایت فقیه را شکوفا کرد و با صراحت این اصل را که «دین ما از سیاست ما جدا نیست» حکومت را «فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت دانست که در برخورد با جمیع معضلات اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی، براساس مصلحت و مفسده و با تکیه بر دو عنصر زمان و مکان» ضروری دانسته‌اند (نجفی، ۱۳۸۵، ج ۲۱، ص ۲۸۹).

شناخت گرایش تفسیری، هرچند پیشینه‌ای درازمدت دارد، ولی شناخت آن بخصوص با موضوع محل بحث، یعنی گرایش سیاسی تفسیر قرآن، از جهاتی ضرورت و اهدافی دارد:

الف. شناخت بهترین قانون اساسی در بعد سیاسی
قرآن کریم، خود را به‌عنوان جامع‌ترین کتاب برای هدایت همه بشر تا پایان دنیا معرفی کرده و این هدایت را حتی در بعد اجتماعی و روابط یک ملت یا امت جهانی گسترش داده است. تفسیر قرآن با گرایش سیاسی، علاوه بر شناخت بیشتر قرآن، به‌عنوان قانون اساسی اسلام در بعد اجتماعی آن، می‌تواند ضوابط صحیح در روابط انسان‌ها برای کسب سریع‌تر کمال و سعادت حقیقی را آموزش دهد و از همین رو گفته شده که همه انسان‌ها در هر عصر و مکانی، موظفند پیرو دین مقدس اسلام باشند.

ب. آشنایی با میزان تأثیر زمان و تخصصی شدن علوم در تفسیر

مفسر، براساس فراگیری علمی خود از یک سو و مبناهایی که از منابع اسلامی برگزیده، به تفسیر یک بعد از ابعاد کتاب الهی می‌پردازد. آشنایی با گرایش‌های تفسیری از جمله سیاست، میزان تأثیر قرآن بر

نیز به فرایندی اطلاق می‌شود که کشوری طی آن، هدف‌های خود و ابزارهای عملی کردن آن هدف‌ها را تعیین می‌کند. برخی، سیاست خارجی را هدف یا رشته هدف‌های تعریف‌شده یک کشور در ارتباط با دیگر کشورها و موضوعات بین‌المللی گفته‌اند. در مجموع، سیاست خارجی حول این مسئله دور می‌زند که کشوری در رابطه با سایر ملل، چگونه تصمیم می‌گیرد و دست به عمل می‌زند. عوامل متعددی بر روند سیاست خارجی هر کشور تأثیر می‌گذارد؛ مانند: سرشت نظام سیاسی (مردم‌سالاری یا آمرانه)، نوع موقعیت (بحرانی یا غیربحرانی)، و نوع خط‌مشی (خط‌مشی خارجی یا خط‌مشی خارجی ملازم با جنبه‌های داخلی) (رامین و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۲۰۸). روابط بین‌الملل در اسلام، به معنای هماهنگی و همزیستی مسالمت‌آمیز عادلانه ملل گوناگون جهان با یکدیگر است، که قرآن کریم، خطوط کلی آن را بازگو، و برخی از روایات، مطالب کلیدی آن را ارائه کرده‌اند. امروزه روابط بین‌الملل، فصلی از حقوق بین‌الملل است؛ از این رو، منبع آن، همان خاستگاه حقوق است (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۱۵).

ج. تفسیر سیاسی

این گونه از تفسیر، یکی از انواع تفسیرهای تخصصی است که مفسر آگاه به علم سیاست، آن را به‌عنوان یکی از زیرمجموعه‌های علوم اجتماعی انجام می‌دهد. به بیان دیگر، تفسیر سیاسی تفسیری است که مفسر با استفاده از علم سیاست و قوانین و مسائل سیاسی، به آن می‌پردازد و یا گونه‌ای از تفسیر که درصدد تفسیر مفاهیم و آموزه‌های سیاسی است (حسنی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۶۳).

۲. مؤلفه‌های تفسیر سیاسی قرآن

یکی از گرایش‌های تفسیری، تفسیر سیاسی قرآن است که مفسر، بر مبنای قرآن به‌عنوان «قانون اساسی» اسلام و منابع دیگر، یعنی روایات رسیده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام عقل و قوانین اجتماعی مورد پذیرش اسلام، به تفسیر آیات می‌پردازد، و چون تلقی منفی‌ای از سیاست در غالب جوامع امروزی وجود دارد و با تبلیغات سوء دشمنان اسلام، متأسفانه نظریه جدایی دین از سیاست در بین برخی مسلمانان نهادینه شده است. مفسر مسلمان موظف است بین دو تلقی مثبت و منفی از سیاست، تفکیک قائل شده و با اشراف بر مبانی، اصول و اهداف دین مبین اسلام، تفسیری صحیح در حوزه سیاست اسلامی ارائه کند.

قرآن کریم کتابی است که علاوه بر مسائل اعتقادی و عملی فردی، به احکام اجتماع بشری، عدالت و سیاست هم توجه دارد از نظر اسلام این احکام

۳-۱. مبانی مشترک عقیدتی

الف. دین‌باوری

تنها منبع تعیین روابط بین افراد بشر، دین است (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۲۲). برخلاف هابز که معتقد است چون مردم دارای توان کم و بیش یکسانی هستند، هیچ مبنای طبیعی برای نظم سیاسی وجود ندارد، بنابراین نظم باید به‌طور مصنوعی و براساس قرارداد برقرار گردد (بشیریه، ۱۳۸۰، ص ۲۵۴) و یا در نگرش سکولاری، که به تفکیک حوزه دین از دنیا می‌اندیشد، یکی از لوازم آن، انگاره جدایی دین از سیاست است (نوروزی، ۱۳۸۹، ص ۴۲-۴۳). اما در اسلام، سیاست و حکومت مبتنی بر قانون الهی است، که معتقد است: دین الهی، بخصوص اسلام ناب، مجموعه قوانینی است که از طرف خداوند نازل شده و مربوط به عقاید و اخلاق و اعمال بشر است (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۲۳). این قوانین در اسلام، ویژگی‌هایی دارد که در واقع مبانی اسلام در همه ابعاد آن، از جمله سیاست است، مانند:

ب. توحیدمداری

در قرآن کریم که قانون اساسی اسلام است، پایه همه اعتقادات و اعمال - فردی یا اجتماعی، منطقه‌ای یا جهانی - عقیده به الله تعالی و توحید اوست، به این معنا که ذات الهی، منشأ کمالات و صفات موجودات و افعال آنهاست، موجودی غنی و بی‌نیاز، که همه آفریدگان به او نیازمندند (فاطر: ۱۵). او تنها خالق و رب همه جهانیان است، تدبیر همه امور به اراده اوست و کسی قدرت دخالت در شئون هستی را ندارد، مگر او اجازه فرماید. در قرآن کریم، آیات بسیاری به صراحت بر این مسئله تأکید دارد؛ مانند: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (زمر: ۶۲)؛ «ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآَنَى تُصْرَفُونَ» (زمر: ۶)؛ «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (یوسف: ۴۰) (حسنی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۷۲-۷۳) که در این آیه، توحید و پرستش تنها الله تعالی راه دین پابرجا و با قوام معرفی کرده است؛ از این‌رو، حاکمیت محض خداوند، در بخش اصلی احکام ثابت و تغییرناپذیر جهان انسانی و روابط بشر، باید تنها ملاک و قانون قرار گیرد.

ج. تحریف‌ناپذیری قرآن

خداوند سلامت و جاودانگی قرآن را در طول اعصار تضمین کرده، می‌فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر: ۹، معرفت، ۱۳۸۷، ص ۱۵)؛ و در آغاز سوره «کهف» می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي

علوم تخصصی و راهبردی برای رشد صحیح جوامع بشری و تأثیر پیشرفت‌های علوم بشر بر فهم بهتر و عمیق‌تر معارف قرآنی را روشن می‌سازد (علوی‌مهر، ۱۳۸۱، ص ۲۱۵-۲۱۶)؛ عمیدزنجانی، ۱۳۸۵، ص ۱۷۶؛ گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۲۵۵).

ج. ردّ شبهه جدایی دین از سیاست

یکی از مبانی اصولی در گرایش سیاسی در تفسیر قرآن، تفکیک‌ناپذیری سیاست از دین است. درحالی که برخی ناآگاهان، به ضرورت جدایی دین از سیاست و تفکیک حوزه هریک از دیگری پای می‌فشارند. با پرداختن به گرایش تفسیر سیاسی قرآن، این شبهه پاسخ داده می‌شود (دولت‌آبادی، ۱۳۸۸، ص ۴۳).

د. شناخت مذهب مفسر از جهت سیاسی

مفسر، بنا بر مبانی اعتقادی خود و نیز بنا بر تخصص علمی که دارد، می‌تواند قرآن را تفسیر کند. مثلاً اهل سنت که دارای مبانی خاص عقیدتی، مثل واگذاری انتخاب رهبر دینی - اجتماعی به مردم، از سوی خداوند و رسول اکرم ﷺ هستند، یک گونه آیات سیاسی قرآن را معنا می‌کنند؛ و یا زیدیه از فرقه‌های تشیع که شرایط خاصی را برای امامت جامعه مسلمان، قائلند، فهم خاصی از سیاست در آیات کریمه دارند. این در حالی است که مفسر امامی (اثنا عشری)، که به ضرورت پذیرش ولایت امام معصوم ﷺ در طول ولایت خداوند و رسول اکرم ﷺ و انتصابی بودن امام و مجاز نبودن حق انتخاب وی برای مردم و همچنین لزوم حکومت و ولایت فقیه در عصر غیبت و ضرورت توجه به تفسیر قرآن از سوی اهل بیت رسول خدا ﷺ و... عقیده جزمی دارد به گونه‌ای متفاوت قرآن را در موضوع خاص سیاسی تفسیر می‌کند. شناخت مذهب مفسر در بینش مخاطب و خواننده تفسیر اثرگذار است. با وجود این، اختلافات، نقاط مشترکی هم بین همه فرقه‌های مسلمان وجود دارد، که به‌عنوان مبانی تفسیر سیاسی، برای مفسر مسلمان مهم‌اند.

۳. مبانی تفسیر سیاسی قرآن

به‌طور کلی، اسلام در باب سیاست، چند مبانی اساسی دارد که خاستگاه آنها، جهان‌بینی آن و منشأ آنها، علم و حکمت بی‌نهایت خداوند می‌باشد. قبل از طرح مبانی خود تفسیر سیاسی قرآن، لازم است در ابتدا مبانی مشترک عقیدتی بین مسلمانان را بیان کرده و سپس به مبانی شیعه امامیه بپردازیم:

آیات، روایات بیانگر سیره پیامبر ﷺ در یاد معاد و معادشناسی حضرت و سایر معصومان ﷺ (جوادی آملی، ۱۳۸۵ الف، ج ۴، ص ۳۶-۴۹)، و نیز برهان فطرت (همان، ص ۱۴۳-۱۵۰)، عشق به زندگی جاوید (همان، ص ۱۵۰-۱۵۱)، برهان رحمت (همان، ص ۱۵۹-۱۶۱)، براهین دیگری هستند که قطعیت معاد و ابدیت زندگی انسان را پذیرفتنی می‌کنند و قطعاً اعتقاد به آخرت در وضع قوانین سعادت‌زا و کمال‌بخش به کمک قانون‌گذاران بشری خواهد آمد.

۳-۳. حقیقت زندگی انسان (تجسم اعمال در آخرت)

بین انسان و اعمالی که از او سر می‌زند با جهان هستی پیوندی ناگسستگی برقرار است. آیات قرآن به صراحت بر این پیوند دلالت دارند؛ از جمله درباره پیوند بین عمل انسان با پدیده‌های دلپذیر: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَرْنَا عَنْهُمْ سِئَاتِهِمْ وَلَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ» (مائده: ۶۵) و رابطه با پدیده‌های ناپسند: «عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُذْتُمْ عُنَّا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا» (اسراء: ۸). براین اساس زندگی انسان در دنیا تحت تأثیر اعمال خود اوست، و در آخرت تجسم می‌یابد و بنا بر بعضی آیات، همه چیز از جمله عمل انسان، در آخرت زنده است: «وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» (کهف: ۴۹). حضور عمل و حاضر یافتن آن، دلیل روشن و صریحی بر زنده بودن اعمال است. در روایتی از خالد بن نجیح از امام صادق ﷺ نقل شده: «هنگامی که روز قیامت شد، انسان کتابش را بلند می‌کند. گفت: (آیا) آنچه در آن است را می‌شناسد؟ فرمود: قطعاً آن را به خاطر می‌آورد؛ پس هیچ لحظه‌ای و نه کلمه‌ای و نه سخنی نیست که در گذشته گفته باشد، مگر آنکه یادش می‌آید گویا همان ساعت آن را انجام داده است؛ پس به همین خاطر می‌گویند: ای وای بر ما به خاطر این کتاب که هیچ عمل کوچک و بزرگی را وانگذاشته، مگر آن را برشمرده است» (عیاشی، ۱۴۳۱ ق؛ عروسی حویزی، بی‌تا، ذیل آیه ۴۹ کهف؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵ الف، ج ۵، ص ۹۹-۷۶). براساس این مبانی، هدف انسان از زندگی و مبنای آن، باید طبق موازین صحیح و به دور از هرگونه کژی باشد و این امر ممکن نیست، مگر در صورتی که با موازین دین نازل شده از سوی خالق علیم حکیم مدبر مطابق باشد و طبق آن، تحقق یابد.

۴. مبانی سیاست از دیدگاه امامیه

امامیه علاوه بر مبانی مشترک بین مسلمانان، به مبانی خاصی معتقد است که در سیاست و در تفسیر آیات قرآن مربوط به بعد سیاسی تأثیرگذار است؛ از جمله:

أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا قِيمًا يُنْذِرُ...» (کهف: ۲۱). یعنی این کتاب و قرآن نازل شده؛ چون انحراف و اعوجاجی در آن نیست و مستقیم است، قیّم همگان خواهد بود. در نتیجه قوانین وضع شده در قرآن از جمله قوانین سیاسی و روابط انسان‌ها هم از هر اعوجاج منزّه و نیز ثابت و تغییرناپذیرند (مصباح، ۱۳۸۴، ص ۱۰۴).

د. جهان‌شمولی

اگر قوانین تنظیم روابط بشر، از «فطرت» استنباط و انتزاع شوند، چون فطرت همه بشر یکی است، آن اصول و قوانین به علت داشتن منبع ثابت و مشترک، می‌توانند جهانی باشند. اسلام، دینی فطرت‌مدار است، از این رو، برای روابط متقابل مسلمانان و کافران (یا سایر ملل غیرمسلمان) قوانین مخصوص دارد. قرآن فرموده است: «قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» (انبیاء: ۵۶) و نیز در سوره «شوری»، آیات ۱۰ و ۱۱: «وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»؛ و در ادامه آن در آیه ۱۳ فرموده: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» اشاره آیات کریمه به وضع قوانین الهی از آغاز زندگی اجتماعی بشر تا پایان آن در دنیاست، قوانینی فطرت‌پذیر و عام برای همه. این قوانین فطری، خواسته انسان‌های دوستدار جامعه سالم و تعالی‌بخش است. علاوه بر آیات شریفه، در روایات نبوی هم به جهان‌شمولی اسلام اشاره شده است؛ از جمله: علامه مجلسی روایتی را از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده که فرمود: «أُرْسِلْتُ إِلَى الْأَبْيَضِ وَالْأَسْوَدِ وَالْأَحْمَرِ» (مجلسی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱۶، ص ۲۲۳)؛ من برای (هدایت تمام اقشار جهان اعم از) سفیدپوست، سیاه‌پوست و سرخ‌پوست فرستاده شده‌ام.

۳-۲. ابدیت حیات انسان (معاد)

نظام هستی بر پایه علم و حکمت خداوند تعالی بنا نهاده شده و تمامیت این نظام، تنها مبتنی بر ضمیمه شدن مرگ (مرحله دوم زندگی انسان) و قیامت (مرحله ابدی و پایدار جهان هستی و زندگی بشر) به دنیاست. قرآن کریم با تأکید زیاد: «وَأَنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ» (حجر: ۲۳)، به قطعی بودن مرگ تذکر می‌دهد و سپس (باز هم با چند تأکید)، مسئله حشر و قیامت را مطرح فرموده: «وَأَنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ» (حجر: ۲۵). علاوه بر

۴-۱. مرجع قانون‌گذاری

در اسلام، قوانین دو دسته‌اند: قوانینی که در متن کتاب یا سنت معتبر آمده و تا ابد ثابت و تغییرناپذیر خواهند بود، و هیچ‌کس حق تصرف در آنها را ندارد. دسته‌ای از این قوانین مستقیماً از سوی خداوند متعال وضع شده؛ و دسته‌ای دیگر که حق وضع و تشریع آنها به پیامبر اکرم ﷺ اعطا شده است؛ و دیگر قوانین جزئی و موقت، که «احکام حکومتی» نامیده می‌شوند و وضع آنها در فقه امامیه، بر عهده حاکم شرع - معصوم یا غیر معصوم - است و محدود به زمان یا منطقه خاص می‌باشد، که در متن کتاب و سنت نیامده است (مصباح، ۱۳۸۴، ص ۱۰۴-۱۰۵). از سوی دیگر، قرآن کریم کسانی را که برای خود حق قانونگذاری قائلند نکوهش کرده است: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَ حَلَالًا قُلْ اللَّهُ أُخِرَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ» (یونس: ۵۹). چنانچه از ظاهر آیه روشن است، حق قانونگذاری در اصل، اختصاص به خداوند متعال دارد؛ بنابراین هیچ‌کس از افراد بشر، ابتدائاً حق وضع قانون ندارد.

۵. اصول تفسیر سیاسی قرآن

بر طبق مبانی اسلام، اصول تنظیم روابط انسان‌ها عبارتند از:

۵-۱. عزت

عزت، به معنای نفوذناپذیری، گرچه از اوصاف حق تعالی است، اما قرآن کریم، آن را به رسول خدا ﷺ و مؤمنان نیز نسبت داده است: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون: ۸)؛ و همین امر، یعنی عزت، کلیدی‌ترین مفهوم سیاسی قرآنی است. اعتبار عزت برای انسان، فقط از سوی حق تعالی معقول خواهد بود (حسنی و همکاران ۱۳۹۲، ص ۱۱۴-۱۱۵). پابندی خاص امامیه به این اصل الهی - انسانی، ناظر به زندگی اجتماعی در خصوص حکومت و سیاست است، و بخش معظمی از مشکلات جوامع اسلامی، ناشی از نادیده گرفتن این اصل حیاتی می‌باشد، که با انقلاب اسلامی در ایران و شکل گرفتن نهضت بیداری اسلامی، توجه به این اصل در بین مسلمانان احیا شده است.

۵-۲. هدایت همه‌جانبه الهی (رسالت نبوی)

تمایل طبیعی انسان و جامعه بشری به کمال و سعادت، به‌خودی‌خود، سبب کمال حقیقی و سعادت پایدار نمی‌گردد؛ زیرا وجود بالفعل دو قوه شهوت (به معنای عام)، و غضب در انسان از یک‌سو، و بالقوه بودن مبادی سعادت حقیقی از سوی دیگر، مانع فعلیت یافتن کمال واقعی و رسیدن به سعادت حقیقی می‌گردد، چنانچه شواهد این مدعا در ملت‌های پیشرفته امروز به عیان مشاهده می‌شود. با اینکه وجود تمایل طبیعی در آنها، قابل انکار نیست، اما کمالی که این جوامع، به آن دست یافته‌اند، منحصر در بعد مادی است، درحالی‌که نیل به کمال مادیت، کمال حقیقی انسان نمی‌باشد؛ زیرا انسان، بهره‌مند از دو بعد مادی و معنوی است؛ حیاتی در بدن دارد و حیاتی که پس از مفارقت از بدن مادی، ابدی خواهد بود و همین امر، سعادت و کمال متناسب با ابدیت و زندگی زوال‌ناپذیر می‌طلبد، که جز از طریق هدایت الهی و آموزه‌های دینی و به واسطه نبی خدا ﷺ و اوصیای خاص ایشان، و وضع قوانین سالم اجتماعی برگرفته از ارشادات آنان در زمان غیبت معصوم، کسب نخواهد شد (طباطبائی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۴۹-۱۵۰).

۵-۳. عدل

قوام حقیقت حیات انسانی به اصل عدالت است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۳۷). عدل، قرار دادن هر چیز در جای مناسب خویش است، و مانند بسیاری از مفاهیم ارزشی دیگر، برگرفته از جهان آفرینش و از امور تکوینی است. طبق آیه شریفه «خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ

۴-۲. ضرورت ولایت فقیه

در قرآن مجید وجوب اطاعت کسانی غیر از پیامبر ﷺ نیز آمده است که «اولوالامر» نام گرفته‌اند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» (نساء: ۵۹)، و پیامبر اکرم ﷺ به امر خداوند مصادیق خاص اولوالامر را معرفی، و با مشخصات روشن آنها را جانشینان خود اعلام کرده است. معصومان ﷺ، یا همان جانشینان رسول خدا ﷺ هم، نیاز مبرم و حیاتی مسلمانان به وجود حکومت، حتی در زمان غیبت را احساس کرده و پیروان خویش را در این باب، هدایت فرموده‌اند. در روایت نقل شده از حضرت حجت ﷺ و بزرگی‌های حاکم اسلامی در زمان غیبت معصوم ﷺ، بیان گردیده است: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يَقْلُدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا كُلُّهُمْ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۳۱)؛ شخصی که سه شرط اساسی دارد: احاطه علمی بر معارف اسلامی و احکام و قوانین الهی، شناسایی مصالح و مفاسد جامعه و قدرت مدیریت و تدبیر امور اجتماعی، و نیز تقوا و عدالت در بالاترین مرتبه را دارا باشد، باید زمامداری امت اسلامی را به عهده بگیرد (مصباح، ۱۳۸۴، ص ۱۰۴-۱۰۵). براین اساس، در زمان غیبت معصوم ﷺ، دین‌شناسانی که جامع سه شرط ذکر شده باشند، باید حکومت امت اسلامی را برعهده بگیرند تا ضمن زنده نگه داشتن احکام انسان‌ساز اسلام در جامعه مسلمان، به آگاه‌سازی و بیداری سایر امت‌ها و پیروان ادیان و مجموعه جهانی بشریت در پرتو آیین اسلام بپردازند.

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (انفال: ۴۶) (همان، ص ۶۵). مفسران شیعه با توجه به این مبانی و اصول، به تفسیر آیات سیاسی قرآن می‌پردازند.

۶. رویکردهای تفسیر سیاسی قرآن

هرچند، تفسیر قرآن با استفاده از خود قرآن در درجه اول، و سپس با روایات و اخبار معتبر رسیده از معصومان علیهم‌السلام تفسیر می‌شود، و همچنین عقل ناب هم منبعی دیگر برای کشف مراد خداوند در آیات شریف است، اما قوانین قطعی علم تجربی و انسانی نیز می‌توانند در تفسیر قرآن کارساز باشند که با ضوابط خاصی، این گونه تفسیر انجام می‌شود. به نظر می‌رسد در تفسیر سیاسی قرآن، می‌توان از همه ابزار و منابع نامبرده، از جمله علم سیاست، بهره جست. همان‌طور که در آیات قرآن کریم، به حسن رفتار با هموعان تذکر داده شده، در سیره معصومان علیهم‌السلام به‌ویژه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مکتوبات آنان، مانند نامه به سران ایران و روم و حبشه و نیز نامه امیرمؤمنان علی علیه‌السلام به مالک اشتر و یا بعض والیان خود که در مناطق دیگر نصب شده بودند، به موضوع رفتار انسانی و عدالت با همه افراد جامعه - اعم از مسلمان و اهل کتاب و کافران - اهمیت داده شده است. در فرازی از نامه ناصحانه امیرمؤمنان علی علیه‌السلام به فرزند بزرگوارش امام حسن علیه‌السلام آمده است: «یا بنی اجعل نفسک میزناً فیما بینک و بین غیرک فأحبب لغیرک ما تحب لنفسک واکره له ما تکره لها ولا تظلم کما لا تحب أن تظلم وأحسن کما تحب أن یحسن إلیک و استقبح من نفسک ما تستقبح من غیرک و ارض من الناس بما ترضاه لهم من نفسک و... ولا تقل ما لا تحب أن یقال لک» (نهج البلاغه، بی‌تا، وصیت ۳۱، بند ۲۸)؛ پسر من! خوشتن را معیار و مقیاس قضاوت میان خود و دیگران قرار ده. برای دیگران چیزی را دوست‌دار که برای خود دوست می‌داری و برای آنها نپسند آنچه را برای خود نمی‌پسندی. به دیگران ستم نکن همان‌گونه که دوست نداری به تو ستم شود. به دیگران نیکی کن چنان‌که دوست داری به تو نیکی شود. آنچه را برای دیگران قبیح می‌شمی برای خودت نیز زشت شمار. و برای مردم راضی شو به آنچه برای خود از سوی آنان راضی می‌شوی. آنچه را که نمی‌دانی مگو، اگرچه آنچه می‌دانی اندک باشد، و آنچه را دوست نداری درباره تو بگویند، درباره دیگران مگو.

۷. انواع تفسیر سیاسی قرآن

هرچند تفسیر سیاسی قرآن، خود یکی از گرایش‌های تفسیری علمی - تخصصی است، با این حال می‌تواند گونه‌های مختلف داشته باشد، از جمله:

فَعَدَلْکَ» (انفطار: ۷)، خداوند تو را آفرید و راست گردانید و به عدل سامان داد. براین اساس، عدالت و قسط در ساختار هستی هر چیز نهاده شده و همه انسان‌ها با هر فرهنگ و زبان و سنت، خواستار عدل‌اند و به آن عشق می‌ورزند. قرآن کریم در موارد متعدد انسان‌ها را به رعایت عدالت توصیه فرموده است: «... وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى...» (انعام: ۱۵۲)؛ در سخن گفتن، عدل را به کار بندید، هرچند به زیان خویشان شما باشد. «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَى أَلَّا تَعْدِلُوا» (مائده: ۸)؛ نباید دشمنی یک گروه، شما را به بی‌عدالتی وادار سازد. همچنین در بیان این مطلب که عدل، از اهداف رسالت پیامبران است، می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵)؛ به راستی پیامبران خویش را با نشانه‌های روشن و همراه با «کتاب» و «میزان» فرستادیم تا مردم به قسط قیام کنند و عدل را برپا دارند. دین اسلام، اولاً هر مسلمانی را به تعدیل قوای درونی خود دعوت می‌کند، و سپس او را با مسلمانان دیگر براساس قسط و عدل به وحدت فرامی‌خواند؛ آن‌گاه همه موحدان را براساس قسط و عدل به وحدت دعوت می‌کند. همچنین هر موحدی را با غیرموحد، براساس قسط و عدل به وحدت فرامی‌خواند. چنین دینی هم می‌تواند جهانی باشد و هم روابط بین‌الملل خود را به گونه‌ای صحیح تنظیم کند (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۳۹-۵۶).

۵-۴. وحدت

وحدت از امور بسیار مهم در جامعه انسانی است که مایه بقای جامعه و رسیدن به آرمان‌های ملی و برداشتن موانع پیشرفت است. ازاین‌رو، برای ایجاد و حفظ آن باید تلاش فراوان کرد. اما هر وحدت و اتحادی مطلوب نیست. محور اتحاد، باید اجرای حق باشد. وحدت، تنها در این صورت نیکوست، و همگان باید در ایجاد و حفظ آن کوشا باشند؛ چنانچه قرآن کریم به محور مهم «الهی بودن» وحدت تصریح فرموده: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً...» (آل عمران: ۱۰۳)؛ و نیز فرموده: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (آل عمران: ۱۰۵)، و چنانچه بر محور باطل بود، قبیح، و از بین بردن آن بر همگان ضروری است. قرآن در این باره فرموده: «أَرَأَيْتُمْ مَتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ...» (یوسف: ۳۹) و نیز در آیه دیگر فرموده: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا

۷-۱. فقهی

فقه حکومتی و سیاسی از آیات قرآن، قابل استنباط است. نگاه حکومتی به فقه، حرکتی ویژه است که از سوی برخی فقه‌های جهان‌نگر به پیام‌های قرآنی، بخصوص بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی^۱، احیا و گسترش یافت. فقه سیاسی با هدف فتوا دادن و حکم کردن - واجب یا حرام یا غیر این دو - در موضوع سیاسی، مخصوصاً سیاست خارجی و نوع و حدود ارتباط با دولت‌های نامسلمان و یا مستکبران و استعمارگران جهانی انجام می‌گیرد و تفاوت آن با تفسیر سیاسی به‌طور کلی، در همین هدف است که در تفسیر سیاسی، هدف، تبیین قرآن و رسیدن به مدلول‌ها و مقاصد سیاسی آن به‌طور کلی است، ولی در فقه سیاسی، هدف، تبیین حکم شرع مقدس اسلام در ارتباط با سایر ملت‌ها و دولت‌هاست.

۷-۲. مدیریتی

گونه دیگری از تفسیر گرایشی، گرایش مدیریتی است، که مفسر با استفاده از قرآن می‌خواهد به اهدافی مانند: برنامه‌ریزی، سازماندهی، هماهنگی و سایر وظایف در حوزه مدیریت یک سازمان و مجتمع، مملکت یا بین‌الملل، از دیدگاه قرآن برسد تا به این وسیله مدیران جامعه در محدوده شرع حرکت کنند. حال اگر در گرایش سیاسی، نگرش مفسر به همین امور در سطح یک کشور یا بین‌الملل باشد، نقش جهانی و توان قرآن و اسلام در اداره و نظم بخشیدن امور سیاسی - مدیریتی در سطوح مختلف جامعه بشری، روشن و قابلیت عمل خواهد یافت. در این حال، علم مدیریت، می‌تواند ابزار مفیدی در تفسیر سیاسی - مدیریتی قرآن باشد.

۷-۳. ارتباطی

اندیشمندان قرآن‌شناس و مفسران، براساس آموزه‌های دینی، روابط انسان با غیر خود را چهارگونه تقسیم کرده‌اند که یکی از آن گونه‌ها، رابطه با هموعان است. رابطه‌ای که فرد با سایر انسان‌ها به‌طور عام دارد که البته احکام خاصی برای هر کدام در دین مبین اسلام تعریف شده است. علم ارتباطات که با این نام، علمی نوپیدا است نیز می‌تواند ابزار دیگری برای تفسیر سیاسی قرآن باشد (حسنی و همکاران، ۱۳۹۲ ص ۵۴-۵۶).

۷-۴. اقتصادی

یکی از مسائل مهم حکومتی، چگونگی اداره امور اقتصادی جامعه است، که غالباً در شکل یک نظام و ساختار تبیین می‌شود. در هریک

از حکومت‌های کمونیست، سوسیالیست، لائیک، سکولار و انواع جمهوری‌ها، نوع نظام سیاسی، ساختار اقتصادی خاص خود را در جامعه پیاده کرده و مردم را وادار به پذیرش ضوابط و اصول آن می‌کنند، که مبتنی بر علوم بشری و غیردینی، نیازهای یک فرد و منفعت‌جویی‌های او، محرک اصلی اقتصاد یک کشور به‌شمار می‌رود؛ و یا اصل سرمایه‌داری با همه لوازم سودگرایانه و بدون توجه انسانی به قشر ضعیف جامعه، حاکم بر اقتصاد یک کشور و ممالک دنباله‌رو آن، خواهد شد، درحالی‌که قرآن به‌خوبی به مسئله اقتصاد، وظایف حاکمان در برابر ضعیفان و نیازمندان، وظیفه مردم در مواجهه با این قشر خاص و یا به‌طور کلی کمک به یکدیگر با رعایت اخلاق و روابط انسانی، پرداخته‌است، و قوانین و اصول اقتصاد سالم و رفاه اجتماعی، در عین رعایت حقوق همه اقشار جامعه - اعم از یک منطقه کوچک یا بزرگ جهانی - را تبیین و احکام آنها را بیان فرموده است. قانون پرداخت خمس، زکات، صدقات، توزیع عادلانه منابع و ثروت‌ها، با جلوگیری از افراط و تفریط و... مبارزه با شغل‌های فاسدکننده جامعه و نیز بیکاری و... از جمله موضوعات مورد توجه در اقتصاد اسلامی است، که جهانی بودن قرآن و سیاست آن، امکان عملیاتی کردن این قوانین در گستره جهان بشریت را، به‌روشنی نشان می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۵۳-۲۵۹)؛ و اینکه تفسیر سیاسی قرآن با علم اقتصاد حتی در حد جهانی آن، می‌تواند رابطه تنگاتنگی داشته باشد. علاوه براین، گونه‌های دیگری نیز از تفسیر سیاسی قرآن، مانند: اجتماعی، جامعه‌شناسی، اخلاقی و... می‌توان نام برد، که مجال پرداختن به همه آنها در این مقال نیست.

۸. شیوه‌های تفسیر سیاسی قرآن

در تفسیر سیاسی قرآن، می‌توان با استفاده از همه شیوه‌های تفسیر: ترتیبی، موضوعی محض، تلفیقی از ترتیبی - موضوعی و تطبیقی به نظر قرآن، در موضوع سیاست کشوری و جهانی دست یافت که به‌نظر می‌رسد بنا به سلیقه مفسر، شیوه‌ای خاص انتخاب خواهد شد. اما با هر شیوه که به تفسیر سیاسی قرآن پرداخته شود گستردگی معارف و جهانی بودن قرآن و نگاه حکیمانه و وسیع آن به زندگی فردی و اجتماعی بشر، مطالبی مهم و اثرگذار برای اصلاح امور جامعه جهانی را در اختیار رهپویان حقیقت می‌گذارد مانند نظریه «دین ما عین سیاست ماست و سیاست ما عین دین ماست» که از سوی برخی بزرگان عرصه علوم قرآنی و سیاست در دوران معاصر مثل شهید آیت‌الله مدرس و امام خمینی^۲، احیاگر اسلام ناب مطرح، و در ایران پیاده گردید. همچنین برخی موضوعات حکومتی - جهانی امروزه مطرح

«شما در تفسیر خود، معیار را این قرار داده‌اید که کتاب هر مؤلف را از طریق آشنایی با خواست او و طرز تفکر او می‌توان تفسیر کرد، و ما خواست خدا و طرز تفکر او را (برای اولین بار) به‌دست آورده‌ایم که اراده خداوند، انقلابی است و طرز تفکر خداوند بر این اساس استوار است که توده‌های ضعیف و محروم‌شدگان تاریخ، بر قدرتمندان و اربابان و صاحبان زر و زور چیره شوند... برای تحقق این اراده است که خداوند تشکیل حزب داده است... از نظر شما قرآن جز فلسفه مدون حزب خدا فلسفه‌ای که تنها یک هدف دارد و آن پیروز گردانیدن محروم‌شدگان بر قدرتمندان است، نیست» (مطهری، ۱۳۵۷، ص ۳۸). ایشان یکی از تفسیرهای این گروه را نقل کرده: «شما در تفسیر آیه کریمه «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (بقره: ۳) درباره ایمان به غیب، اینچنین می‌گویید: "مفسرین، غیب را آنچه که دیدنی نیست، اعم از خداوند یا فرشتگان و... از این قبیل دانسته‌اند؛ حال آنکه اولاً خداوند و فرشتگان و... غیب نیستند. منظور از غیب معهود و شناخته شده، همان مراحل ابتدایی رشد انقلاب توحیدی و زمان انجام تحولات کمی است». شهید مطهری جمله اخیر را برگرفته از «اصل چهارم دیالکتیک» می‌داند (همان، ص ۴۵). ایشان با نقل موارد دیگری از تفاسیر این گروه التقاطی، به چگونگی تفسیر به رأی آنها اشاره کرده و سخت به رأی آنها حمله می‌کند و به نقد تفسیرهای آنها می‌پردازد (همان، ص ۴۵-۵۲).

۹-۲. تطبیق قرآن بر مفاهیم مکاتب سیاسی غیر الهی

بعضی از نویسندگان مسلمان، که به دموکراسی قائلند و می‌کوشند تا نظام سیاسی اسلام را بر آن تطبیق دهند، گفته‌اند: «درست است که حق حاکمیت بر انسان‌ها اصالتاً از آن خدای متعال است؛ ولی همو می‌تواند این حق خود را تفویض کند و همین کار را در آنجا که انسان را خلیفه‌الله (= جانشین خدای متعال) (بقره: ۳۰)، خوانده، کرده است؛ پس چون انسان جانشین خدای متعال در روی زمین گشته است، طبعاً حق قانون‌گذاری و حکومت نیز یافته است. تفاوت نظام اسلامی با دیگر نظام‌ها در این است که در آن نظام‌ها، انسان مستقلاً و اصالتاً حق وضع و اجرای قانون دارد، لکن در اسلام این حق، اصالتاً مختص خدای متعال است و به اذن‌الله به آدمیان تعلق می‌یابد» (مصباح، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۱۰).

آیت‌الله مصباح ضمن سست دانستن این سخن، پاسخ داده‌اند: اولاً بسیاری از آیاتی که دلالت بر خلافت انسان‌ها دارد و در آنها مشتقات «خلافت» و «استخلاف» استعمال شده است، دال بر خلافت و جانشینی تکوینی انسان‌هایی از انسان‌های دیگر است، نه خلافت تشریعی انسان از

است که تنها قرآن‌شناس آگاه به شرایط زمان و مکان و معارف قرآن می‌تواند به ابعاد آن بپردازد؛ مانند: «اقتصاد مقاومتی»، که فقط یک مسئله اقتصادی نیست، بلکه به‌عنوان مسئله‌ای سیاسی برای مبارزه با جنگ سرد مستکبران برضد ملت‌های ضعیف، از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی امام خامنه‌ای مطرح و پیگیری می‌شود، و آیه ۷۷ سوره «یس» به این مطلب اشاره دارد که: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا الَّذِينَ كَفَرُوا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»؛ و اگر به آنها گفته شود: از آنچه خدا به شما روزی داده، انفاق کنید، کسانی که کافر شده‌اند به کسانی که ایمان آورده‌اند گفتند: آیا کسی را اطعام کنیم که اگر خدا می‌خواسته او را اطعام می‌کرد؟ شما جز در گمراهی نیستید با داشتن سیاستی قوی و مستحکم، برگرفته از وحی الهی، ملل مسلمان می‌توانند صاحب اقتصادی باشند که توان مقابله با مرفهان مستکبر را داشته باشد تا هرگز زیر بار استعمار و زورگویی‌های دولت‌های غاصب نروند و عزت آنها به ذلت تبدیل نشود. همچنین قرآن کریم به انسان‌ها راه زندگی همراه با برکت و رفاه را چنین تبیین نکرده است: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَأَتَقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف: ۹۶)؛ و اگر مردم ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، قطعاً برکت‌هایی از آسمان و زمین بر آنها می‌گشودیم، ولی (آنها آیات و رسولان ما را) تکذیب کردند پس ما آنها را به‌سبب آنچه کسب کرده بودند مجازات کردیم. روشن می‌شود که در گرایش تفسیر سیاسی، بخشی از معارف از خود قرآن، اخذ می‌شود و طبعاً بخشی نیز از مسائل حکومتی و سیاست و روابط بین‌الملل اخذ خواهد شد، که البته نوع پذیرش آنها نباید با احکام دین اسلام و آیات قرآن ناسازگار باشد.

۹. آسیب‌شناسی تفسیر سیاسی قرآن

گرایش تفسیر سیاسی قرآن، نیز مانند گونه‌های دیگر تفسیری در معرض آسیب‌هایی است که می‌تواند آن را از مسیر صحیح خارج کرده، به تفسیر به رأی مبدل کند، از جمله آسیب‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۹-۱. تفسیر التقاطی

گرایش‌های تند سیاسی که ناشی از حمایت از حزب خاص سیاسی‌ای باشد، می‌تواند سبب تفکر التقاطی سیاسی - دینی سران آن حزب و نگارش تفسیری التقاطی گردد، در این نوع تفسیر، تحمیل اهداف حزبی بر قرآن، مدنظر می‌باشد، حتی اگر با ظاهر قرآن سازگار نباشد. شهید مطهری در مورد «نوشته‌های به اصطلاح تفسیری»، که از سوی برخی گروه‌های به‌ظاهر مسلمان در دوران معاصر، ولی التقاطی، منتشر می‌شد گفته است:

۱۰-۱. عامل وحدت

انسان‌های اولی، براساس اندیشه و فطرت ساده خود، از بینش و منش مشترکی برخوردار بودند. زندگی بسیط و بی‌آلایش آنان همراه با اندیشه ابتدایی، زمینه وحدت و اتحاد آنها را فراهم می‌کرد، ولی به تدریج اختلافات عمیق علمی و عملی در آنان راه پیدا کرد و زمینه بعثت پیامبران اولوالعزم و نزول کتاب و قانون را فراهم کرد، تا اختلاف رخنه نکند و با رخداد آن، برطرف شود. اما توجه به این مطلب بسیار لازم است که انسان وقتی می‌تواند میان دیگران یا خود و دیگری رابطه حسنه برقرار کند که در درون خویش پیوند و اتحادی ناگسستگی میان عقاید و اخلاق و عملش برقرار کند؛ انسان دو چهره و دو شخصیتی که هر روز به رنگی درمی‌آید و نمی‌تواند خود را یکی و متحد کند، چگونه می‌تواند با اغیار متحد شود و دیگران را متحد سازد؟ (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۶۴-۶۶).

۱۰-۲. بروز وحدت اسلامی

وحدت درونی اسلام در سه بخش ظهور و بروز دارد:

الف. انسجام قرآن کریم

قانون اساسی اسلام، قرآن کریم است که هم مکتب خود را منسجم می‌بیند و هم پیروانی متحد تربیت می‌کند، درباره اصل مکتب می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲). در همه مراحل تلخ زمان تحمل آسیب‌های سیاسی، امنیتی دشمن و رنج بردن تازه مسلمانان، قرآن در همان سطحی سخن گفت که بعد از فتح مکه سخن می‌گوید. پس معلوم می‌شود قرآن کتاب بشر نیست؛ به بیان دیگر ابتدا و انتهایش منسجم و دارای پیوندی ناگسستگی است.

ب. انسجام شئون پیامبر اکرم

رهبر مکتب اسلام نبی اکرم هم تمام شرایط و شئونش منسجم و یکسان بود. در روایتی نقل شده که از ایشان پرسیدند: آیا هرچه از شما می‌شنویم، بنویسیم؛ چه وقتی که خوشحالید و چه زمانی که غضبناکید؟ فرمود: آری؛ زیرا هم وقتی خوشحالم سرورم الهی است و جز حق نمی‌گویم، و هم زمانی که غضبناکم، خشمم الهی است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۶۷-۶۸)؛ پس رهبر مکتب اسلام نیز حقیقتی منسجم دارد.

خدای متعال؛ مانند «وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ» (یونس: ۱۳-۱۴)... مخاطبان این دو آیه شریفه، جانشینان تکوینی نسل‌های پیش از خودشان هستند، نه جانشینان خدای متعال؛ ثانیاً آیاتی که ممکن است واژه «خلیفه» و مانند آن، در آنها به معنی جانشین خدا باشد، جای گفت‌وگوی بسیار دارد و حق قانون‌گذاری را برای انسان ثابت نمی‌کند؛ مثل: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» (بقره: ۳۰)... پس از آنکه بپذیریم مراد از «خلیفه» در این آیه، جانشین خدای متعال است، سه احتمال در پیش‌روی ما قرار می‌گیرد: اینکه آیا جانشینی خدای متعال، مخصوص به حضرت آدم است، یا هرکسی که در داشتن کمالات و آگاهی‌ها، شبیه حضرت آدم باشد جانشین خداوند است، و یا اینکه همه انسان‌ها جانشینان خدای متعال هستند به اعتقاد ما احتمال دوم صحیح است... ثالثاً فرض کنیم که از برخی آیات چنین استفاده می‌شود که همه آدمیان به یک معنا خلیفه‌الله‌اند؛ باز نمی‌توان گفت که مراد از «خلافت» حکومت است؛ زیرا اگر منظور از حاکم بودن هر انسان، حکومت اوست بر خودش، چنین امری لغو است، و اگر منظور حکومت اوست بر دیگران، نتیجه اش این می‌شود که همه آدمیان، بر همه آدمیان حاکم باشند و این نیز لغو و محال است و سبب کشمکش‌ها و تنازعات عظیم خواهد شد. حداکثر معنایی که خلافت‌الله می‌تواند داشته باشد جانشینی خدای متعال در آباد کردن زمین، یا جانشینی او در مختار بودن و داشتن اراده آزاد است و آنجا که «استخلاف در زمین» به معنای حکومت و فرمانروایی آمده، از آغاز دایره آن محدود و مشخص شده، و شامل همه انسان‌ها نمی‌شود؛ مانند: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۵۵؛ مصباح، ۱۳۸۴، ص ۲۱۰-۲۱۳).

۱۰. وحدت، نمونه‌ای از تفسیر سیاسی قرآن

موضوع مورد بحث، در این قسمت پایانی «وحدت» انتخاب شده بخصوص در این برهه که دشمنان اسلام و مسلمانان، و حتی مستضعفان غیرمسلمان، با همه امکانات به مبارزه و توطئه علیه آنان برخاسته‌اند ملت‌های اسلامی با بصیرت و تحت لوای قرآن و اجرای فرامین آن، مسیر صحیح را پیموده تا خود را از دام‌های شیاطین مستکبر برهانند با استفاده از مطالب بیان‌شده، به‌طور خلاصه به نظر اسلام، مخصوصاً قرآن می‌پردازیم:

ج. انسجام پیروان اسلام

این نحوه انسجام در دو حوزه مطرح است:

۱- امت اسلامی

اسلام، مؤمنان و مسلمانان را به صلح و صفا و زندگی مسالمت‌آمیز با مهربانی زیر سایه اسلام، فراخوانده است؛ ازجمله در آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» (حجرات: ۱۰)، و آنها را از هرگونه تفرقه داخلی بازمی‌دارد و آنان را موظف کرده افرادی را که به داعیه مؤمن بودن با مؤمنان دیگر درگیر می‌شوند را مهار، و اختلاف‌ها را برطرف کنند (همان، ص ۷۶). همچنین فرموده است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳؛ همان، ص ۹۰). قرآن کریم به صراحت از پیامبر ﷺ به‌عنوان محور وحدت و رفع اختلاف امت یاد کرده و فرموده است: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ...» (نساء: ۵۹).

۲- محورهای اتحاد مسلمانان

اتحاد مسلمانان می‌تواند در سه محور متبلور شود:

۱- قرآن کریم

سیر تکاملی انسان به‌سوی خداوند، سیر صعودی است؛ ازاین‌رو، در قرآن، اعتصام به الله مطرح شده است: «وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (آل عمران: ۱۰۱). حب الله همان دین خداست که دربردارنده عقاید، اخلاق و احکام است. دین، حقیقت واحدی است که بخشی از آن در قرآن ظهور کرده است.

۲- سنت رسول اکرم ﷺ

انسان سالک به الله، همواره نیازمند اسوه و الگوست، تا عقاید و اخلاق و رفتار خود را بر عقیده و خلق و کردار او منطبق سازد و چون رسول اکرم ﷺ از لحاظ علمی و عملی، سرآمد همه راهیان به سوی حق است، اسوه همگان قرار می‌گیرد و قلمرو اسوه بودن او، همسان منطقه رسالت او، جهانی است. خداوند درباره الگو بودن نبی اکرم ﷺ فرموده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب: ۲۱).

۳- عترت

قرآن کریم و عترت، دو حبل مجزا، مستقل و متکثر نیستند، حال آنکه رسول اکرم ﷺ در حدیث ثقلین فرمودند: «لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۲۹۴). قرآن بدون امام معصوم ﷺ نه تنها مایه اتحاد نیست، بلکه موجب اختلاف است. چون دل‌های مریض با عرضه افکار خود بر آن، مذهب‌سازی و فرقه‌سازی می‌کنند. قرآن فرموده است: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ...» (آل عمران: ۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵ب، ص ۹۰-۹۵).

د. پیروان ادیان توحیدی

قرآن کریم، موحدان عالم و صاحبان مذاهب را به توحید، که اصل مشترک میان آنهاست، دعوت کرده تا در پرتو آن زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا» (آل عمران: ۶۴)، و خطاب به انبیا همگان را به وصف «امت واحد» ستوده است: «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ» (مؤمنون: ۵۲).

و. جوامع بشری (وحدت جهانی)

اسلام، مسلمانان را از زندگی مسالمت‌آمیز و رفتار نیک و عادلانه با کافران و مشرکانی که به جامعه اسلامی آسیب نمی‌رسانند و برضد آنها توطئه نمی‌کنند، نهی نکرده است: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه: ۸؛ همان، ص ۷۱-۷۳).

۳-۱. محدودیت روابط با کفار در اسلام (اجرای اصل عزت)

هرچند اسلام رابطه با کافران و ملحدان غیرمعاند را امضا می‌کند، ولی محدودیت‌هایی را در این قسمت دارد، مانند:

۱- منع هرگونه رابطه ولایی با کافران

قرآن کریم، راز ممنوعیت پیوند ولایی با کافران و منافقان را چنین بیان می‌کند: «وَدُّوا لَوْ تُكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ...» (نساء: ۸۹)؛ کافران و منحرفان از دین خدا، دوست دارند که شما کافر شوید و همسان آنها شوید. روابط خواه ناخواه، اثرگذار است، و

چنین ارتباطی، تولى نیست، ولاء و محبت را نیز به همراه ندارد و اگر هم از مقوله دوستی باشد به جهت کفر آنان نیست، بلکه برای آن است که انسان هستند و با قدرتشان شری دفع می‌شود.

نتیجه‌گیری

۱. قرآن، کتاب هدایت انسان در طول زندگی در دنیای مادی و مملو از تراجم‌هاست. خالق هستی علاوه بر رابطه انسان با خود و پروردگار، امکان ارتباط با سایر هموعان و آنچه پیرامون اوست، را به وی عنایت فرموده؛ و چون حکیم است زندگی را به دنیا محصور نکرده، بلکه حیاتی جاودانه را هم، غایت او قرار داده است. از این رو، برنامه‌ای جامع برای دو مرحله زندگی بشر را به عنوان دین و در قالب کتابی روشن، بر او نازل فرموده، تا بشر در بهترین شکل ممکن با خود و خدای خود و اطرافیانش رابطه‌ای حسنه و سازنده و کمال‌آفرین برقرار کند.

۲. قرآن، کتابی ناطق نیست، بلکه باید به وسیله کارشناسان متعهد دین‌شناس، معارف آن استنباط گردد. این استخراج مطالب به گونه‌های متعدد و در شرایط خاص زمان و مکانی و با بهره‌گیری از ابزارهای مختلف - اعم از منابع نقلی و عقلی، علوم بشری - با روش‌های متفاوت غیرمتعارض انجام می‌پذیرد.

۳. یکی از گونه‌های تفسیر قرآن، گرایش سیاسی در تفسیر قرآن است. با وجود این که مسئله اجتماعی یا بین‌الملل، از دیرباز مورد توجه مفسران بزرگ مسلمان بوده، ولی پیشرفت علمی اعم از فرهنگی، سیاسی، پزشکی و... و جهانی‌بودن اسلام و قرآن و مأموریت آن برای هدایت همگانی تا برقراری نظام عدل اسلامی در سراسر جهان، گسترش و پیشرفت ابعاد تفسیر قرآن در جهت سیاسی آن را می‌طلبد و می‌توان ادعا کرد که تلاش‌های صورت‌گرفته، کافی نیست و امید است که با فعالیت بیشتر قرآن‌پژوهان مسلمان، این مهم تحقق یابد.

چون معیار حق و باطل، ایمان و کفر است نه مسائل اقلیمی، جغرافیایی، و...؛ اگر کافران و مشرکان از مؤمنان اثر بپذیرند، به سود کافران و مشرکان خواهد بود؛ زیرا آن تأثیر، زمینه گرایش ایشان به خداوند و وحی و نبوت است؛ اما تأثیر مؤمنان از آنان به زیان مؤمنان است، چون زمینه کژراهه رفتن و انحراف از معارف دینی است (همان، ص ۱۶۱-۱۶۳). این ارتباط می‌تواند به گونه‌های زیر باشد:

- رابطه با کافر به جهت خرسندی از کفرش

رضایت به کفر هرگز با ایمان سازگار نیست، به‌ویژه اگر با کوشش‌های عملی برای تأمین رضایت کافران، یا با تلاش‌های فرهنگی برای ترویج فکر آنان، یا با فعالیت‌های سیاسی برای تثبیت حاکمیت آنها همراه باشد.

- دوستی با کافران برای رسیدن به مطامع دنیوی، نه تثبیت کفر

این دوستی گناه کبیره و فسق بزرگ است؛ مثل این که کسی برای به دست آوردن مال دنیا به نفع کافران، فقط در محور امور دنیایی آنها، جاسوسی کند

- ارتباط با کافران برای کسب قدرت یا سرکوب باطلی دیگر

این پیوند، ممنوع است؛ زیرا با باطل نمی‌توان باطل را کویید، ولی این رابطه کفرآمیز نیست.

- پیوند با کافران به انگیزه استفاده از قدرت آنان برای احیا و احقاق حق

این رابطه نیز ممنوع است؛ چون حق را با باطل نمی‌توان تثبیت کرد، ولی مایه کفر نخواهد بود. گاهی دفع باطل ضروری، ولی منحصر در برقراری ارتباط سیاسی - اجتماعی با کافران است که در این حال ارتباط با آنها محذوری ندارد.

- ارتباط با کافران برای دفع شر آنان جایز است و کفرآمیز نیست

چنان که رسول اکرم ﷺ برای سرکوب اشرار (نه برای ترویج اسلام و یا از بین بردن باطل) با برخی مشرکان، پیمان نظامی بسته بودند.

مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۴، *حقوق و سیاست در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مطهری، مرتضی، ۱۳۵۷، *علل گرایش به مادیگری*، چ هشتم، قم، صدرا.

معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۷، *مصونیت قرآن از تحریف*، ترجمه محمد شهبازی، چ سوم، قم، بوستان کتاب.

مکارم شیرازی، ناصر، بی‌تا، *تفسیر به رأی*، قم، مدرسه الامام امیرالمومنین.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۳، *ولایت فقیه، حکومت اسلامی*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

نجفی، محمدحسن، ۱۳۸۵، *جواهرالکلام*، چ پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

نوروزی، محمدجواد، ۱۳۸۹، *فلسفه سیاسی اسلام*، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

هیوود، اندرو، ۱۳۸۹، *سیاست*، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، نشر نی.

منابع.....

نهج البلاغه، بی‌تا، ترجمه و شرح علینقی فیض الاسلام، چ دوم، بی‌جا، بی‌تا.

ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۲۶ق، *لسان العرب*، بیروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات.

بشیری، حسین، ۱۳۸۰، *آموزش دانش سیاسی، مبانی علم سیاست نظری*، تهران، نگاه معاصر.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳، *تسنیم*، چ چهارم، قم، اسراء.

____، ۱۳۸۵الف، *تفسیر موضوعی قرآن مجید*، ج ۱ (قرآن در قرآن)، تنظیم و نگارش علی اسلامی قم، اسراء.

____، ۱۳۸۵ب، *معاد در قرآن*، چ چهارم، قم، اسراء.

____، ۱۳۸۶، *نسبت دین و دنیا*، چ چهارم، قم، اسراء.

____، ۱۳۹۱، *روابط بین الملل در اسلام*، چ دوم، قم، اسراء.

حراملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

حسینی، ابوالحسن و همکاران، ۱۳۹۲، *مبانی معرفتی تفسیر سیاسی قرآن*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

خوئی، سیدابوالقاسم، ۱۴۲۵ق، *البيان فی تفسیر القرآن*، چ چهارم، قم، دارالفتلین.

دولت‌آبادی، معصومه، ۱۳۸۸، «گرایش تفسیر سیاسی قرآن»، *قرآن و علم*، ش ۵، ص ۳۷-۶۲.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بی‌تا، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالمعرفه.

رامین، علی و همکاران، ۱۳۸۹، *دانشنامه دانش گستر*، تهران، مؤسسه علمی - فرهنگی دانش گستر روز.

رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۸۵، *منطق تفسیر قرآن ۲*، چ دوم، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.

زحیلی، وهبه، ۱۴۱۱ق، *تفسیر المنیر*، بیروت، دارالفکر المعاصر.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، بی‌تا، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.

عروسی حویزی، علی بن جمعه، بی‌تا، *تفسیر نورالتقلین*، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی.

علوی مهر، حسین، ۱۳۸۱، *روش‌ها و گرایش‌های تفسیری*، قم، سازمان اوقاف و امور خیریه.

عمیدزنجانی، عباسعلی، ۱۳۷۴، *مبانی اندیشه سیاسی اسلام*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

____، ۱۳۸۵، *مبانی و روش‌های تفسیر قرآن*، چ پنجم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

عیاشی، محمدبن مسعود، ۱۴۳۱ق، *تفسیر العیاشی*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، *العین*، چ دوم، قم، دارالهجره.

قاضی‌زاده، کاظم، ۱۳۸۴، *سیاست و حکومت در قرآن*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۸۸ق، *اصول کافی*، تهران، المکتبه الاسلامیه.

گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، *تقسیمات تفسیری: با تاکید بر مذهب، روش، گرایش ...*، مشهد، الشمس.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۲۱ق، *بحارالانوار*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.